

Application of Fairclough's Critical Discourse Analysis Approach in the Analysis of the Translation of the Story "Taht al-Mazla" by Najib Mahfouz

Amir Mesgar * 

Ph.D. in Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

The approach of critical discourse analysis is a new approach that dates back to the end of the twenty century. This approach provides the reader with various possibilities in the field of text analysis so that he can achieve a better or more accurate understanding of the text or discourse through their application. Since the condition of having a good and perfect translation is the correct understanding of the original text, the possibilities of this approach can provide great help to translators to understand the text. Therefore, in this article, we decided to analyze the story under the umbrella of Najib Mahfouz's writing by applying this approach in order to have a better understanding of the ideology and messages of the story. It was done by Hossein Shamsabadi and Mehdi Shahrokh, we investigated and found that the translators did not have a good understanding of this story and as a result, they did not provide a good translation to their audience. This is despite the fact that by using the theory of critical discourse analysis, they could understand the semantic fields as well as keywords and leave behind a better translation. In addition, the authors of this article, relying on the description stage of the theory of critical discourse analysis, which pays special attention to the ideological load of keywords, investigated the translation of this story and came to the conclusion that the lack of correct equivalence in the translation of words and semantic areas of this story has caused that the main ideology of the story, which according to the writers of these lines is chaos and change, is not conveyed to the audience.

Keywords: Under the Canopy, Critical Discourse Analysis, Ideology, Translation and Equivalence.

* Corresponding Author: Amirmesgar9@gmail.com


How to Cite: Mesgar, A. (2023). Application of Fairclough's Critical Discourse Analysis Approach in the Analysis of the Translation of the Story "Taht al-Mazla" by Najib Mahfouz. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(27), 93-117. doi: 10.22054/RCTALL.2022.70814.1654



کاربست رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی

ترجمه داستان «تحت المظلة» اثر نجیب محفوظ

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

امیر مسگر * 

چکیده

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی نوپاست که پیدایش آن به اواخر قرن بیستم بازمی‌گردد. این رویکرد امکانات مختلفی را در زمینه تحلیل متن در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا بتواند از طریق به‌کارگیری آن‌ها به فهم بهتر یا دقیق‌تری از متن یا گفتمان دست یابد. از آنجایی که شرط داشتن ترجمه خوب و بی‌نقص فهم درست متن اصلی است، امکانات این رویکرد می‌تواند کمک شایانی را به مترجمان جهت فهم متن ارائه دهند. از این رو، در این مقاله برآن شدیم تا با به‌کارگیری این رویکرد دست به تحلیل داستان تحت‌المظلة نوشته نجیب محفوظ بزنیم تا فهم بهتری از ایدئولوژی و پیام‌های داستان داشته باشیم و در ادامه نیز با کاربرد این نظریه، ترجمه این داستان را که توسط شمس‌آبادی و شاهرخ صورت گرفته است، مورد بررسی قرار دادیم و دریافتیم که مترجمان درک خوبی از این داستان نداشته‌اند و به تبع آن ترجمه خوبی را به مخاطب خود ارائه نداده‌اند. این در حالی است که با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی می‌توانستند حوزه‌های معنایی و همچنین کلمات کلیدی را درک کنند و ترجمه بهتری از خود به جای بگذارند. علاوه بر این، نویسنده این مقاله با تکیه بر مرحله توصیف نظریه تحلیل گفتمان انتقادی که توجه خاصی به بار ایدئولوژیک کلمات محوری دارد به بررسی ترجمه این داستان پرداخت و به این نتیجه رسید که عدم معادل‌یابی صحیح در ترجمه کلمات و حوزه‌های معنایی این داستان باعث شده که ایدئولوژی اصلی داستان که از نظر نویسنده این سطور، هرج و مرج و تغییر است به مخاطب منتقل نشود.

کلیدواژه‌ها: تحت‌المظلة، تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، ترجمه و معادل‌یابی.

مقدمه

در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی نقش پررنگی را ایفا می‌کند و مهم‌ترین عامل تأثیرگذاری یک متن به حساب می‌آید. بی‌شک نویسنده یا هنرمند برای انتقال ایدئولوژی نیازمند آن است که بهترین و دقیق‌ترین کلمات و مناسب‌ترین ساختارها را انتخاب کند تا بتواند مقصود خود را در متن منعکس کند. در واقع رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی با بررسی واژگان و ساختارهای یک متن نحوه تأثیرگذاری آن را مورد بررسی قرار داده و میزان موفقیت کلمات در انتقال ایدئولوژی جدید را تعیین می‌کند.

از آنجا که رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی یکی از زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی کاربردی به شمار می‌رود؛ از این رو، نمی‌توان اهمیت آن را در ترجمه انکار کرد. مترجم می‌تواند با پیاده کردن رویکرد تحلیل گفتمان در زبان مبدأ با ویژگی‌های ظاهری و باطنی متن ارتباط برقرار کرده و همواره ایدئولوژی پنهان ماورای واژگان و ساختارها را در نظر داشته باشد تا در انتقال آن به زبان مقصد موفق عمل کند و بتواند از واژگان و حوزه‌های معنایی که تأثیر بسزایی در انتقال ایدئولوژی نهفته در متن مبدأ دارند، استفاده کند. بنابراین، برای مطالعه ترجمه به ناچار باید از نظریه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... استفاده کنیم که در واقع رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی که خود رویکردی بینارشته‌ای است در این امر می‌تواند به پژوهشگران در این مقاله کمک شایانی کند.

داستان تحت‌المظلة (زیر سایبان) اثر نجیب محفوظ، نویسنده مشهور عرب، داستانی است که با رویکرد اصلاحی، نقدهایی را به جامعه وارد می‌کند. این داستان در راستای انتقال یک ایدئولوژی انتقادی و اجتماعی به جامعه عرب‌زبان است و برای رسیدن به این هدف از زبان متفاوتی استفاده می‌کند. همچنین پیرنگی که انتخاب می‌کند، پیچیدگی‌هایی دارد. بنابراین، لازم است ترجمه این داستان بر رویکرد تحلیل گفتمان تکیه کند تا به ایدئولوژی پنهان آن دست یابد، سپس در انتقال آن ایدئولوژی به زبان مقصد، واژگان و ساختارهای مناسبی را انتخاب کند. با رصد کردن ترجمه‌های فارسی که از داستان «تحت‌المظلة» صورت گرفته به ترجمه «زیر سایبان» از شمس‌آبادی و شاهرخ رسیدیم و برآن شدیم تا معادل‌یابی و انتخاب واژگان در این ترجمه را براساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار دهیم.

در این مقاله سعی شده است تا داستان «زیر سایبان» نجیب محفوظ براساس این رویکرد مورد تحلیل قرار گیرد. سپس میزان موفقیت مترجمان در ترجمه این داستان مشخص شود. نویسنده این مقاله به دنبال بررسی واژگان و معادل‌یابی و حوزه‌های معنایی و نیز بار ایدئولوژیک کلمات است؛ از این رو، بر مرحله توصیف تحلیل گفتمان انتقادی تکیه خواهد کرد که برای این مسائل اهمیت بسیاری قائل است. در این مرحله است که کلمات کلیدی متن یا گفتمان به صورت دقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند و ارتباط ایدئولوژیک میان آن‌ها تبیین می‌شود (ن.ک: Fairclough, 2016: 45).

در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی سعی خواهد شد تا بار ایدئولوژی واژگان و ساختارها در داستان تحت‌المظلة استخراج شود و در گام بعدی چگونگی بازتاب ایدئولوژی در زبان مقصد مورد بررسی قرار گیرد.

نگارنده این مقاله در پی پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- چگونه می‌توان با کاربردی رویکرد تحلیل گفتمان، ایدئولوژی و جهان‌بینی موجود در داستان «تحت‌المظلة» را استخراج کرده و به مخاطب انتقال داد؟
- ترجمه داستان «تحت‌المظلة» تا چه اندازه در انتقال ایدئولوژی داستان موفق عمل کرده است؟

در پاسخ به پرسش‌های بالا، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

- از آنجا که نظریه تحلیل گفتمان انتقادی در مرحله توصیف دست به بررسی واژگان کلیدی متن می‌زند و بار ایدئولوژیک آن‌ها را تحلیل می‌کند؛ از این رو، می‌تواند کمک شایانی در رسیدن به جهان‌بینی متن کند و در این زمینه یاری‌رسان مترجم باشد.
- بسیار دشوار است که ترجمه یک داستان بتواند همان تأثیرگذاری متن اصلی را داشته و در انتقال ایدئولوژی کاملاً موفق عمل کند و در این زمینه گزینش واژگان و ساختارهای مناسب و دقیق در زبان مقصد، بدون شک در انتقال بهتر ایدئولوژی و تأثیرگذاری بیشتر، نقش پررنگی را ایفا می‌کند و اگر به این نکته توجه نشود، ایده اصلی متن به خوبی به مخاطب منتقل نمی‌شود. همانطور که در این ترجمه داستان ملاحظه می‌شود عدم گزینش درست واژگان و ساختارهای مناسب موجب عدم فهم ایده اصلی داستان شده است.

پیشینه پژوهش

مسئله تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد کاربردی در امر ترجمه، توجه بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. از میان پژوهش‌های انجام شده در زمینه ترجمه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مقاله «کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در ترجمه از عربی به فارسی» نوشته ترکاشوند (۱۳۹۵) و همچنین مقاله «نقد ترجمه ادبی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی» نوشته سعیدنیا (۱۳۹۰) که در مورد امکانات رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی که مورد استفاده مترجم قرار می‌گیرند، صحبت می‌کنند و تا حد زیادی مخاطب را با روش و مراحل این رویکرد و کاربرست آن‌ها در نقد ترجمه آشنا می‌کنند؛ با این حال در مورد کاربرست این روش در ترجمه و کشف ایدئولوژی زیاد سخن به میان نمی‌آورند.

در زمینه مطالعه داستان «تحت المظلة» مقاله «پیرنگ استعاری در داستان کوتاه زیر سایبان از نجیب محفوظ با تأکید بر نظریه فرگوسن^۱» نوشته ناظمیان و رضانی (۱۳۹۷) هستیم که به بررسی پیرنگ پیچیده موجود در داستان پرداخته است؛ این در حالی است که نویسنده در مقاله حاضر، پیرنگی دیگری را در نظر می‌گیرد.

مقاله «العناصر اللغوية في تحقيق التماسك النصي في قصة تحت المظلة لنجيب محفوظ» نوشته حجوج (۲۰۱۷) نیز به بررسی عناصر زبانی این داستان پراخته که می‌تواند در استخراج جهان‌بینی متن کمک‌رسان باشد.

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی شاهد کتاب‌ها و مقالات بسیاری هستیم که در ادامه به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود. بدون شک دو کتاب «گفتمان و قدرت» (۱۳۹۲) و «تحلیل گفتمان انتقادی» (۱۳۹۹) فرکلاف^۲ بهترین منابع برای آشنایی با این نظریه و فهم آن هستند. همان‌طور که کتاب «تحلیل انتقادی گفتمان» نوشته آقاگل‌زاده (۱۳۸۵) نیز پیشینه این نظریه را به خوبی بیان کرده است.

آنچه نویسنده این مقاله به دنبال آن است، بررسی امکانات تحلیل گفتمان انتقادی و تأثیر آن‌ها بر فهم متن و همچنین بررسی ترجمه متن براساس این رویکرد است.

1. Fergosen
2. Fairclough, N.

یافته‌ها

۱. تحلیل گفتمان انتقادی

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، الگویی جدید در تحلیل گفتمان است که طیف‌های وسیعی از متن یا گفتمان را دربر می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت که این رویکرد به دنبال یافتن ارتباط میان زبان و قدرت و ایدئولوژی است و در این رویکرد جامعه و فرهنگ نیز مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند. نظریه پردازان این حوزه بر این باور هستند که «مؤلفه‌هایی از قبیل بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، سازنده جهان‌بینی‌های زبان هستند و از رهگذر استفاده مداوم از زبان در جامعه، این بافت‌ها، روابط، ساختارها، فرآیندها و جهان‌بینی‌ها به جایگاه مستحکمی دست می‌یابند» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۹). در واقع نظریه پردازان تحلیل گفتمان معتقد به رابطه دیالکتیک میان زبان و جامعه و فرهنگ هستند. بر این اساس اگر بخواهیم تعریفی از این رویکرد ارائه دهیم، می‌توانیم بگوییم «تحلیل گفتمان انتقادی، راهکاری پژوهشی است که به گونه‌ای انتقادی، رابطه بین زبان و جامعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد» (هارت، ۱۳۹۸: ۳۹).

فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را «تحلیل رابطه متن و سطوح مختلف بافت اجتماعی تلقی می‌کند و هدف تحلیلگر را تبیین رابطه بین متن زبانی، فرآیندهای تولید و تفسیر و بافت در نظر می‌گیرد» (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۱).

فرکلاف (۱۹۸۹) در کتاب «زبان و قدرت» برای تحلیل گفتمان سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین را در نظر می‌گیرد. در مرحله توصیف خود گفتمان یا متن، محور کار قرار می‌گیرد و واژه‌ها، ساختارها و استعاره‌های موجود در متن، تحلیل می‌شوند. هدف از تحلیل این موارد، آن است که دریابیم این واژگان و حوزه‌های معنایی در انتقال ایدئولوژی چگونه نقش خود را ایفا کرده‌اند؟ و با بررسی واژگان در این رویکرد باید به این سؤال پاسخ داده شود که آیا این واژگان در انتقال ایدئولوژی موفق بوده‌اند یا خیر؟ از آنجا که تحلیل گفتمان انتقادی بر این باور است که هر متن یا گفتمانی ایدئولوژی خاصی را در پس خود نهفته است، پاسخ دادن به این سؤال از اهمیت بالایی برخوردار

است. بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت که در مرحله توصیف در این رویکرد، نقش واژه‌ها و حوزه‌های معنایی موجود در متن در انتقال ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در مرحله تفسیر، ارتباط گفتمان و جامعه مورد تحلیل است و در این مرحله، تحلیلگر با استفاده از بافت موقعیت و بینامتنیت به دنبال تأثیرات جامعه و ایدئولوژی موجود در آن بر متن است. در مرحله آخر؛ یعنی مرحله تبیین، رابطه دیالکتیک جامعه و گفتمان مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

از آنجایی که نگارنده این مقاله به دنبال بررسی ترجمه داستان زیر سایبان براساس این رویکرد است، مرحله توصیف را که عبارت است از «تحلیل ویژگی‌های صورتی متن» (همان: ۱۱) مورد توجه خود قرار خواهد داد تا مشخص شود که واژگان و ساختارهای کلیدی‌ای که نجیب محفوظ برای انتقال ایدئولوژی مورد نظرش از آن‌ها استفاده کرده، چگونه به زبان فارسی ترجمه شده تا میزان موفقیت مترجمان این داستان را مورد ارزیابی قرار دهند.

بدیهی است که در داستان زیر سایبان بعضی از واژگان نقش محوری را ایفا کرده‌اند و پژوهشگر در این مقاله با به کارگیری مرحله رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در ابتدا واژه‌های کلیدی موجود در متن اصلی را مورد بررسی قرار خواهد داد و در مرحله دوم معادله‌یابی این واژه‌ها و ساختارها را توسط مترجمان مورد ارزیابی قرار خواهند داد.

۲. ایدئولوژی

به طور کلی می‌توان ایدئولوژی را «دسته‌ای از باورها و نگرش‌ها دانست که اعضای یک گروه اجتماعی خاص به طور مشترک از آن‌ها برخوردارند» (بلور، ۱۳۹۰: ۲۵). بنابراین، هنگامی که از تغییر ایدئولوژی توسط گفتمان سخن به میان می‌آید، مقصود ایجاد تغییر در باورها، نگرش‌ها و جهان‌بینی‌ها است و باید به این نکته نیز توجه داشت که رابطه میان گفتمان و ایدئولوژی، رابطه‌ای عمیق و دیالکتیک است. این موضوع بدین معناست که گفتمان می‌تواند به میزان تأثیرپذیری از ایدئولوژی روی آن تأثیرگذار باشد. بنابراین، می‌توان گفت که «گفتمان نقش بنیادینی در تجلی و بازتولید هر روزه ایدئولوژی‌ها ایفا می‌کند» (ون دایک، ۱۳۹۴: ۱۴). فرکلاف بر این باور است که ایدئولوژی‌ها

«برساخته‌های معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کنند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۳۰). برای نمونه هنگامی که از پدیده جنگ با عنوان حفظ صلح یاد می‌شود، متوجه می‌شویم که «ممکن است یک موضع ایدئولوژیکی توسط کلمات، مخفی (یا حداقل سانسور) شود» (بلور، ۱۳۹۰: ۲۶)

بنابراین، باید توجه داشت که کلمات در انتقال ایدئولوژی نقش بزرگی را ایفا می‌کنند. به همین دلیل باید در معادل‌یابی کلمات محوری‌ای که در انتقال ایدئولوژی سهم هستند، نهایت دقت را مبذول داشت تا بتوان مقصود و هدف موجود در زبان اصلی را در ترجمه نیز لحاظ کرد. برای مثال، در سال‌های اخیر شاهد حضور گروهک تروریستی داعش در خاورمیانه بودیم که بسیاری از شبکه‌های طرفدار این گروهک در زبان عربی از به کارگیری اسم اختصاری خودداری می‌کردند، چراکه بر این باور بودند که این نام اختصاری ایدئولوژی‌هایی را که این گروهک به دنبال آن‌ها بوده به مخاطب منتقل نمی‌کند و دائماً عنوان کامل «الدولة الإسلامية في العراق و الشام» را تکرار می‌کردند تا بر جنبه اسلامی بودن این گروهک تأکید کنند. در مقابل افرادی که در زبان فارسی می‌خواستند نام این گروهک را ترجمه کنند، می‌توانستند نام داعش یا دولت اسلامی در عراق و شام را انتخاب کنند که بدیهی است بسنده کردن به داعش از رساندن ایدئولوژی آن‌ها به سایر کشورها جلوگیری می‌کرد و ما شاهد این نوع ترجمه در زبان بودیم. در زبان انگلیسی هم این گروهک با نام اختصاری (ISIS) شناخته می‌شد. بنابراین، از آنجایی که ترجمه هم خود گفتمان است در انتقال ایدئولوژی نقش بسزایی ایفا می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. ترجمه و معادل‌یابی واژگانی

برای مطالعه ترجمه به ناچار باید از نظریه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی و... استفاده کنیم که در واقع رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی که خود رویکردی بینارشته‌ای است در این امر می‌تواند به پژوهشگر در این مقاله کمک شایانی کند. بر اساس این رویکرد، معادل‌یابی واژگان باید به نحوی باشد که ایدئولوژی و جهان‌بینی موجود در متن اصلی را به مخاطب منتقل کند و ترجمه را انتقال ایدئولوژی و جهان‌بینی متن اصلی به مخاطبان سایر زبان‌ها می‌داند. بنابراین، در معادل‌یابی واژگانی که نقش کلیدی در انتقال جهان‌بینی

دارند باید بسیار دقیق بود تا بتوان مقصود و غرض اصلی نویسنده را به مخاطب منتقل کرد. در غیر این صورت نمی توان مترجم را در ترجمه متن موفق پنداشت. این نکته حائز اهمیت است که «زبان فقط از کلمات تشکیل نشده است؛ هر یک از زبانها نگرشی خاص نسبت به جهان دارد» (اوستینوف، ۱۳۹۲: ۲۲). بر این اساس، این توقع که مترجم بتواند در معادل یابی به گونه ای عمل کند که جهان بینی متن اصلی به شکل کامل منتقل شود، کمی سخت به نظر می رسد، اما در عین حال مترجم می تواند به گونه ای معادل یابی کند که ایدئولوژی به بهترین شکل ممکن به مخاطب منتقل شود.

با توجه به آنچه تا به اینجا مطرح شد و براساس مرحله توصیف رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در ادامه دست به خوانش داستان زیرسایان نجیب محفوظ خواهیم زد و پس از استخراج واژگان کلیدی و حوزه های معنایی، ترجمه آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴. بررسی داستان تحت المظلة

۴-۱. خلاصه داستان

نویسنده در این داستان افرادی را به تصویر می کشد که برای فرار از باران به سایبان ایستگاه اتوبوس پناه آورده اند. در طول متن، فضای داستان همراه با باران است و این کلمه به اشکال مختلف در متن تکرار شده است و می توان گفت که خود باران باعث شکل گیری این داستان است، چرا که پس از آغاز باران، مجموعه ای از افراد برای فرار از خیس شدن به سایبان پناه می برند و در زیر سایبان شاهد اتفاقاتی هستند که برای آنها بسیار ناخوشایند است و در ابتدا بر این باور بودند که این اتفاقات همه ساختگی و صحنه هایی از یک فیلمبرداری است، اما در پایان متوجه می شوند هر آنچه اتفاق افتاده، واقعی بوده است. تمام اتفاقات این داستان در زیر سایبان شکل می گیرد؛ از این رو، این کلمه نیز در کنار باران از اهمیت بالایی برخوردار است و از آنجایی که در عنوان داستان به کار رفته، نقش محوری را در این داستان ایفا می کند. در واقع سایبان در مقابل باران قرار می گیرد تا تأثیر آن را کاهش دهد. «بارانی که گرد و غبار ذهنی و لایه سیاه معرفت موروثی را می شوید و نگریسته ها را تازه می کند» (شمیسا، ۱۳۹۲: ۳۴) با مقاومت مردمی

روبه‌رو می‌شود که همگی یا به این باران بی‌توجهی می‌کنند یا اینکه به زیر سایبان می‌روند تا خیس نشوند.

نکته دیگر آنکه در آغاز این داستان نویسنده به مخاطب یادآور می‌شود که این داستان در هوایی سرد اتفاق می‌افتد و خود هوای سرد نیز ما را به این سمت رهنمون می‌کند که تغییر به کندی پیش خواهد رفت. «اجتاحت الطریق هواء بارد مفعماً بشذا الرطوبة» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۵/ ۷۱۱) و تداوم این هوای سرد جوی از خستگی و ملال را در میان مردم به وجود آورده است، ولی ناگهان اتفاقی رخ می‌دهد که باعث می‌شود این سکون و آرامش برای لحظاتی هم که شده از بین برود. این اتفاق تعقیب یک دزد توسط مردم است که باعث تحرک در آن فضای آرام و ساکت است، اما این رویداد نیز به سرعت جای خود را به سکون می‌دهد و افراد زیر سایبان بدون آنکه حرکتی از سوی آن‌ها انجام شود، فقط نظاره‌گر این اتفاقات هستند و به صحبت کردن درباره آن حوادث می‌پردازند.

بعد از لحظاتی افراد زیر سایبان دوباره شاهد حرکتی هستند و این بار جماعت تعقیب‌کننده دزد را گرفته‌اند و هر کس به گونه‌ای او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. پس از پایان تعقیب و گریز و دستگیری دزد، افراد زیر سایبان شاهد اتفاقی دیگر هستند؛ این بار دو ماشین با هم تصادف شدیدی می‌کنند به طوری که این تصادف نظر همه حاضران را به خود جلب می‌کند. افراد زیر سایبان هم درباره این تصادف به صحبت می‌پردازند و بر این نکته اصرار دارند که تمام اتفاقاتی که در حال رخ دادن است، بخش‌هایی از فیلمی است که در دست ساخت است. این اتفاق نیز مانند رخدادهای پیش از آن برای لحظاتی باعث پویایی می‌شود، اما بلافاصله پویایی جای خود را به سکون می‌دهد. نجیب محفوظ در اینجا هرج و مرج و همچنین تنبلی موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد، چراکه افراد زیر سایبان به راحتی می‌توانند به صحنه نزدیک شوند و از ماجرا با خبر شوند، اما ترس از خیس شدن و تنبلی مانع آن‌ها می‌شود. جالب اینجاست که پلیسی هم در آن اطراف بدون هیچ حرکتی شاهد این اتفاقات است و همین مسئله باعث این باور شده که تمام این حوادث بخش‌هایی از یک فیلمنامه در حال اجرا است. پس از این تصادف، زن و مردی از ساختمان مجاور خود را به محل حادثه می‌رسانند و به

دلدادگی و معاشقه می‌پردازند و پس از آن قافله‌ای از شترسواران صحرائین در آن خیابان حاضر می‌شوند و در پایان هم شاهد کارآگاهی هستیم که دست به بازآفرینی اتفاقات می‌زند تا صحنه جرم را دوباره مورد بررسی قرار دهد. پلیسی که این صحنه‌ها را تماشا می‌کند، همچنان بدون حرکت ایستاده است و این موضوع افراد زیر سایبان را که دیگر به واقعی بودن این اتفاقات پی برده‌اند، شگفت‌زده می‌کند. از این رو، به سمت پلیس می‌روند و شروع به سرزنش او می‌کنند که چرا در عین شاهد بودن این اتفاقات، هیچ اقدامی نمی‌کند، اما جواب پلیس به آن‌ها این است که در تمام این مدت آن‌ها در زیر این سایبان چه می‌کردند و چرا به همراه بقیه سوار اتوبوس نشدند؟! پس خود آن‌ها مظنون اصلی همه این اتفاقات هستند! و سپس به سمت افراد زیر سایبان شلیک می‌کند و در اینجا داستان در زیر باران به پایان می‌رسد.

۴-۲. تحلیل واژگان کلیدی داستان

در خوانش سطحی این متن، فضاسازی داستان تأثیرگذار و غم‌آلود است. باید به این نکته توجه داشت که با توجه به دشواری پیرنگ در این داستان، درک اتفاقاتی که در آن خیابان می‌افتد، کمی دشوار است و مخاطب را بدین جهت سوق می‌دهد که همه این حوادث نشانه‌ها و رموزی هستند و برای دریافت آن‌ها نیاز به گشودن رمزها داریم. چنانکه در قسمت خلاصه داستان اشاره شد، واژه باران نقشی کلیدی در این داستان ایفا می‌کند. همچنین افعالی که مرتبط به باران هستند نیز در این داستان به کرات تکرار شده‌اند. برای مثال فعل‌هایی همچون انهمر، تساقط، انهل در کنار واژه «المطر» از سوی نویسنده به کار گرفته شده که به معنای هر یک از این افعال در مقاله خواهیم پرداخت و معادل‌یابی این واژگان را که نقش کلیدی در داستان مورد نظر ایفا می‌کنند نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد.

همانطور که گفته شد، باران دلالت بر تغییر و تحول دارد و بارش آن می‌تواند افکار اشتباه و باورهای غلط را از بین ببرد. گویا نجیب محفوظ به دنبال ایجاد تغییر در باورها و افکار افراد جامعه است، اما جامعه در برابر این تغییرات ایستادگی می‌کند. نویسنده این ایستادگی و مقاومت و عدم میل به تغییر را با قرار گرفتن افراد زیر سایبان ایستگاه اتوبوس نشان می‌دهد. علاوه بر این، باران در این داستان فضایی حزن‌انگیز و ناامیدکننده

را ایجاد می‌کند و برخلاف اصل که باران غالباً شورانگیز و نشاط‌آفرین است در اینجا باران باعث کسالت و عدم تحرک شده و شاید سبب آن، همنشینی این جو بارانی با هوای سرد باشد که باعث انجماد و سستی شده است؛ «وأوشکت الرتابة أن تجمد النظر لولا أن اندفع رجل» (محموظ، ۲۰۰۶: ۷۱۱/۵).

زمانی که اتفاقات گوناگون رخ می‌دهند و افراد زیر سایبان هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند نیز می‌توان این عدم تحرک را مشاهده کرد. گویا وحشت از خیس شدن زیر باران به حدی است که با وجود آن، هیچ اتفاقی نمی‌تواند آن‌ها را از زیر سایبان بیرون بیاورد. ترس از خیس شدن و ترس از باران که رمز تغییر و تحول است، عدم توجه به باران را در پی دارد که بارها در این داستان با جملاتی از این دست تکرار می‌شود: «دون مبالاة بالمطر»، «بلا أدنى أكثرات بالمطر» و «لا يباليون بالمطر» و «لكن أحدا لم يبرح مكانه خشية المطر». این عبارات مقاومت و ایستادگی جامعه مصر را در برابر تغییر و تحول به خوبی نشان می‌دهد. پس با توجه به واژگان به کار رفته تا به اینجا می‌توان دوگانگی میان تغییر و عدم میل به تغییر را از این داستان استخراج کرد. بنابراین، باید در بررسی ترجمه این داستان به این موضوع توجه داشت که آیا این دوگانگی هم به زبان مقصد منتقل شده است یا خیر؟

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که بدانیم فعل‌ها و واژگان مرتبط با باران و بارش باران بر چه معنایی دلالت می‌کنند؟ برای نمونه ما در کنار واژه «المطر» شاهد استعمال کلمه «الرداذ» هستیم که معنای باران نمناک را می‌دهد. این واژه را هم می‌توان در کنار باران، نشانه‌ای برای ایجاد تغییر و تحول در جامعه به حساب آورد و جالب است بدانیم که داستان با همین بارش آهسته؛ یعنی «الرداذ» شکل می‌گیرد و همین موضوع است که منجر به پناه بردن مردم به سمت سایبان ایستگاه اتوبوس می‌شود و هر چه داستان پیش می‌رود، بارش باران شدت پیدا می‌کند و حوادث عجیب‌تری به وقوع می‌پیوندد. گویا که مردم هیچ‌گونه تغییر و تحولی را در جامعه برنمی‌تابند و هیچ چیز باعث ایجاد نشاط و تحرک در آن‌ها نمی‌شود. حتی اتفاقات دردناکی که در پیش دیدگان افراد زیر سایبان رخ می‌دهد هم نمی‌تواند آن‌ها را از منطقه امنی که به آن پناه برده‌اند، بیرون بکشد. گویا این سایبان که تعداد دفعات زیادی در داستان تکرار می‌شود

نیز نشانه عادت به شرایط و باورهای موجود است و از آن‌ها در برابر تغییر حمایت می‌کند. آمدن این واژه در عنوان داستان نیز می‌تواند نمایانگر این موضوع باشد. بنابراین، می‌توان گفت کلمات کلیدی که نویسنده در این داستان به کار برده است، همگی حامل یک بار ایدئولوژیک است که همانا تلاش برای ایجاد تغییر و مقاومت در برابر تغییر است.

در این بخش درباره کلماتی صحبت خواهیم کرد که در کنار باران به کار گرفته شده‌اند؛ یکی از این کلمات فعل «تساقط» است که بر سقوط پی در پی اشاره می‌کند و از آنجایی که در کنار باران به کار گرفته شده، می‌تواند معنای بارش مداوم را در برداشته باشد. گویا آن صحنه‌ها در مقابل دیدگان افراد آنچنان پی در پی رخ می‌دهند تا تغییری را ایجاد کنند، باران نیز با بارش پی در پی به دنبال ایجاد تغییر است، اما افراد زیر سایبان از خیس شدن و یا تغییر فراری هستند و علاقه‌ای به این موضوع نشان نمی‌دهند. در اینجا می‌توان گفت که فعل تساقط در خدمت ایدئولوژی‌ای است که نجیب محفوظ در پی آن است و با کلمه باران هم ارتباط تنگاتنگی دارد.

فعل «انهمر» نیز یکی دیگر از افعالی است که در کنار باران به کار رفته است؛ این فعل که بر معنای بارش تند دلالت می‌کند، دقیقاً زمانی در داستان به کار گرفته می‌شود که داستان به اوج خود رسیده و بارش باران هم شدت گرفته است. با این همه باز هم افراد زیر سایبان حاضر نیستند حرکتی کنند و فقط متعجبانه حوادث را زیر نظر گرفته‌اند.

فعل دیگری که در کنار باران استفاده می‌شود «انهل» است که آن نیز به معنای بارش شدید باران است. نجیب محفوظ تنها در ابتدای داستان که شاهد بارش نمناک هستیم از فعل «تساقط» استفاده کرده است و در ادامه داستان که بارش باران شدت بیشتری می‌گیرد، فعل‌های انهل و انهمر را به کار گرفته است.

در این بخش ملاحظه کردیم که نویسنده به دنبال ایدئولوژی تغییر است و در سطر سطر این داستان این موضوع را دنبال می‌کند، اما در مقابل مقاومت افراد جامعه در مقابل تغییر را هم به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که مردم بدون هیچ توجهی به باران در حال انجام کارهای خود هستند. همان‌طور که حتی بعضی از افراد از باران دوری می‌کنند تا مبادا خیس شوند و یا به عبارت بهتر، مبادا باورها و ارزش‌های قدیمی‌شان دستخوش

تغییر شود و پناه بردن به سایبان ایستگاه اتوبوس بهترین شاهد مثال برای مقاوت و ایستایی است؛ جایی که مردم به دور از هیاهو و از ترس خیس شدن به آن پناه می‌برند و کاملاً اثر تغییر و تحول را از بین می‌برد.

در بخش دیگری از داستان شاهد فعلی هستیم که به همراه پلیس وارد فضای داستان می‌شود و آن هم فعل «لایتحرك» است. پلیس هم در جای جای این داستان در گوشه‌ای بدون حرکت ایستاده و نظاره‌گر اتفاقات است؛ پلیسی که حرکت کردن لازمه کار اوست، اما مسأله این است که در این جامعه همه درجا می‌زنند و هیچ کس میلی به حرکت و ایجاد تغییر ندارد؛ «ولكن أحدا لم يبرح مكانه خشية المطر» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲).

در واقع نجیب محفوظ جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن هیچ میلی برای تغییر وجود ندارد و همه از باران و خیس شدن می‌ترسند و نویسنده با استفاده از این کلمات تنبلی و کسالت و هرج مرج جامعه را برای ما نمایان می‌کند. برای نمونه آوردن کلمات غیرمرتبط در کنار یکدیگر خود نمایانگر هرج و مرج است و نجیب محفوظ در چندین بخش از این داستان از این تکنیک استفاده می‌کند. مثلاً عبارت: «القتل و الحب و الموت و الرعد و المطر» چندین بار و با ساختارهای مختلف در این داستان تکرار می‌شود.

همچنین نجیب محفوظ برای انتقال ایده خود از حوزه‌های معنایی مختلفی کمک گرفته است؛ برای نمونه به کارگیری کلمات «تجمد، لا يتحرك، الرتابة، الملل، الوقوف» حوزه معنایی دیگری را به وجود آورده است که نویسنده میل به عدم تحرک در جامعه را به واسطه آن ترسیم می‌کند و فضای جامعه را با این کلمات که نمایانگر تنبلی است، ترسیم می‌کند. بنابراین، ما در این داستان شاهد دو فضای مختلف هستیم که رو به روی هم قرار می‌گیرند؛ فضاهایی که تحت تأثیر حوزه‌های معنایی مختلف شکل می‌گیرند.

۴-۳. بررسی ترجمه داستان زیر سایبان

همانطور که در بخش تحلیل داستان ملاحظه شد، کلمه باران نقشی کلیدی در رساندن ایدئولوژی مدنظر نویسنده بازی می‌کند و نجیب محفوظ در واقع با تکرار این واژه اهمیت آن را در داستان نشان می‌دهد. کلمه باران در داستان ۲۰ مرتبه تکرار شده و با

احتساب کلمه نم نم باران «الرزاذ» در واقع ۲۳ بار شاهد تکرار باران بودیم که با توجه به اهمیت آن در انتقال پیام نویسنده، انتظار می‌رفت که این واژه در ترجمه نیز به همین تعداد تکرار شود در صورتی که در ترجمه فارسی، باران معادل واژه «المطر» فقط ۱۴ بار تکرار شده و بدون شک این امر در انتقال ایدئولوژی مد نظر نویسنده خلل ایجاد کرده است.

۴-۴. ایدئولوژی هرج و مرج

نجیب محفوظ برای نشان دادن هرج و مرج موجود در جامعه مصر ترکیبی از واژه‌های غیرمرتبط را در کنار هم می‌آورد. تکرار این ساختار در چهار بخش مختلف داستان دیده می‌شود؛ به این صورت که نویسنده جمله‌های «و تواصل الرقص و التصفيق و دوران الغلمان و انهيار المطر» و «دون مبالاة بالرقص أو الحب أو الموت أو المطر» (همان: ۷۱۳) و همچنین «القتل و الحب و الموت و الرعد و المطر» (همان: ۷۱۴) و «مخلفين الطريق للقتل و الحب و الرقص و المطر» را به کار می‌برد و با توجه به جایگاه این عبارات در داستان، مضمون هرج و مرج به مخاطب یا خواننده منتقل می‌شود. در ترجمه نیز شاهد تکرار این عبارات هستیم با این تفاوت که در ترجمه این داستان از آنجایی که معادل-یابی صحیحی صورت نگرفته و توجهی به سیاق کلی متن نشده است، موضوع هرج و مرج به مخاطب منتقل نمی‌شود؛ برای نمونه این بخش از داستان «ولكن الأستاذ تراجع في قفزة مباغتة. كأنما يداري نفسه خلفهم. ذاب الصلف في نظرة مترقبه. و توارت نفخته. كأنما طعن به السن أو تردى في مرض. رأى المجتمعون تحت المحطة نفرا من الرجال ذوى هيئة رسمية يتجولون غير بعيد من المحطة كأنهم كلاب تشمم. و اندفع الرجل راکضا مجنوناً تحت المطر. انتبه إلى رجل من المتجولين فاندفع أيضاً صوبه يتبعه الآخرون كعاصفة. و سرعان ما اختفوا جميعاً عن الأنظار. مخلفين الطريق للقتل و الحب و الرقص و المطر» (همان: ۷۱۵): «ولی استاد با یک پرش ناگهانی برگشت. گویی خودش را پشت سر آن‌ها می‌چرخاند.

گزافه گویی‌ها در نگاهی تیز آب شد و پراکنده گشت. گویی سالخورده شد یا اینکه دچار بیماری شدیدی گشت. افراد ایستاده در زیر سایبان ایستگاه گروهی از مردان را

دیدند که لباس‌هایی رسمی به تن داشتند و در فاصله چند قدمی ایستگاه می‌گشتند گویی سگ‌هایی بودند که داشتند زمین را بو می‌کشیدند. مرد دیوانه‌وار زیر بارن شروع به دویدن کرد. مردی از جست‌وجوگران متوجه او شد و او نیز به سمت او دوید و دیگران چونان گردبادی به دنبالش شتافتند. به زودی همه آن‌ها از انظار پنهان گشتند و جاده را به همراه قتل و عشق و رقص و باران باقی گذاشتند» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۶).

در اینجا به دلیل آنکه در ترجمه جملات، دقت کافی صورت نگرفته است، مضمون هرج و مرج به مخاطب منتقل نمی‌شود و نامفهوم بودن ترجمه باعث می‌شود که خواننده به خوبی متوجه مقصود نویسنده نشود.

یکی از دلایل این نامفهوم بودن، ترجمه نادرست کلمات است. در این پاراگراف مشاهده می‌کنیم که جمله «کأنما یداری نفسه خلفهم» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۵) را به این صورت ترجمه کرده‌اند: «گویی خودش را پشت سر آن‌ها می‌چرخاند» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۶). به نظر می‌رسد که مترجمان اصل فعل «یداری» را از «دور» به معنای چرخاندن گرفته‌اند؛ این در حالی است که این فعل از باب مفاعله فعل «دری» گرفته شده و «داری» به معنای پنهان کردن است. «دری الصید: ختله و داری مداراة: لاطفه و خاتله» (المنجد: مدخل دری) و این پدیده در ترجمه این داستان بسیار به چشم می‌خورد که مترجم معادل درستی را برای واژه عربی در نظر نمی‌گیرد. به عنوان مثال، در ترجمه عبارت «إن لم یکن تصویراً فهو فضیحة، و إن یکن حقیقة فهو جنون» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۳) مترجمان برای واژه «فضیحة» از معادل «قبحگی» استفاده می‌کنند. «اگر فیلمبرداری نباشد قبحگی است و اگر واقعی باشد، دیوانگی است» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۳). در واقع «فضیحة» به معنای رسوایی است و نمی‌تواند این معنی را در این عبارت داشته باشد، چراکه با سیاق کلی عبارت هیچ ارتباطی ندارد، اما مترجمان این واژه را معادل کلمه «فضیحة» قرار می‌دهند که خود باعث می‌شود معنا به درستی به مخاطب منتقل نشود و از این دست معادل‌یابی‌های غیرصحیح به فراوانی در ترجمه این داستان یافت می‌شود که در انتقال مقصود نویسنده خلل ایجاد می‌کنند.

مترجمان همچنین بدون توجه به عبارت‌های عربی این بخش از داستان و عدم معادل‌یابی درست در رساندن موضوع هرج و مرج جامعه ناموفق عمل کرده‌اند. برای

نمونه در ترجمه واژه «صلف» از «گزافه گویی‌ها» استفاده کرده‌اند در حالی که واژه عربی دلالت بر انسانِ مغرور و متکبر می‌کند «الصلف: الادعاء تكبراً» (لسان العرب: مدخل صلف) و منظور نجیب محفوظ این است که «آن مرد خودبین و مغرور از نگاه چشم انتظارانش مخفی گشت و دَمش نیز پراکنده شد»، اما مترجمان این جمله را به صورت دیگری متوجه شدند و در ترجمه آن به صورت صحیح عمل نکردند. «گزافه گویی‌ها در نگاهی تیز آب سد و پراکنده گشت» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۵). عدم گزینش معادل‌های مناسب خود باعث عدم انتقال ایدئولوژی می‌شود.

در ادامه نیز برای ترجمه فعل «یتجولون» از فعل «می‌گشتند» استفاده کرده‌اند که اصلاً معنی را منتقل نمی‌کند و خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که منظور از فعل «یتجولون» گشتن و جست‌وجو کردن است. در حالی که فعل «پرسه می‌زنند» می‌توانست جایگزین خوبی برای این کلمه باشد که مقصود را به راحتی به خواننده منتقل کند. همه این معادل‌یابی‌های نادرست در پایان دست به دست هم می‌دهند تا خواننده ترجمه به خوبی متوجه عبارات نشود و در آخر مقصود نویسنده را نیز که بیان رواج هرج و مرج در جامعه است، متوجه نشود. بنابراین و براساس مرحله توصیف تحلیل گفتمان انتقادی باید به این نکته توجه داشت که کلمات و معادل آن‌ها نقش بسزایی در انتقال ایدئولوژی ایفا می‌کنند و باید قبل از ترجمه متن به زبان مقصد، این کلمات محوری شناسایی شده و به بهترین شکل ممکن معادل‌یابی شوند. کاری که در این ترجمه صورت نگرفته و از زیبایی‌های هنری داستان کاسته است و خواننده را در فهم متن وزیبابی‌های آن یاری نمی‌کند.

نویسنده در ابتدای داستان برای نشان دادن سرعت اتفاقات در زمان کوتاه از فعل‌های ماضی استفاده می‌کند و داستان را با فعل «انعقد» شروع می‌کند و در ادامه هم شاهد فعل‌های «تکاثف» و «تساقط» و «اجتاح» هستیم. در ادامه به بررسی ترجمه این فعل‌ها خواهیم پرداخت.

در ترجمه قسمت اول این داستان «انعقد السحاب و تکاثف کلیل هابط ثم تساقط الرذاذ. اجتاح الطريق هواء بارد مفعماً بشذا الرطوبة. حث المارة خطاهم غیر نفر تجمعا تحت مظلة المحطة» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۱) مترجمان این گونه عمل کرده‌اند: «برها چون شبی

تاریک، درهم و متراکم شدند بارانی نرم شروع به باریدن کرد. هوایی که سرد و پراز نم بود جاده را درنوردید. رهگذاران به جز گروهی که زیر سایبان اتوبوس تجمع کرده بودند همگی گام‌هایشان را تند و تندتر کردند» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۱). در ترجمه این قسمت ملاحظه می‌کنیم که سرعت اتفاقات به مخاطب انتقال داده نمی‌شود. برای نمونه برای انتقال سرعت موجود در اتفاقات می‌توانستند این بخش را «اجتاحت الطريق هواء باردٌ مفعماً بشذا الرطوبة» به این صورت ترجمه کنند «هوایی سرد و نمناک جاده را در نوردید» و یا اینکه بخش اول را به این صورت ترجمه می‌کردند: «ابرها چون شبی تاریک در هم تنیدند و بارش بارانی نرم آغاز گشت» تا بهتر می‌توانستند سرعت اتفاقات را به مخاطب انتقال دهند.

۴-۵. ایدئولوژی تغییر و ایستایی

در این بخش از مقاله به بررسی قسمتی دیگر از ترجمه این داستان می‌پردازیم که مترجمان در آن به صورت ضعیف عمل کرده‌اند. کلیدواژه باران در این ترجمه هیچ دلالتی بر تغییر و تحول یا جوی غم‌انگیز نمی‌کند، چراکه بافتی که در آن به کار رفته به خوبی ترجمه نشده و معادل‌یابی موفقی صورت نگرفته است. برای نمونه متن اصلی به این شکل است: «شيء طارىء جذب النظر. فمن ناحية الميدان انطلقت سياراتان فى سرعة جنونية. مطاردة حامية فيما بدا. المقدمة تطير طيراً والأخرى توشك أن تدرکها. وإذا بالمتقدمة تفرمل بغتة حتى زحفت فوق أديم الأرض فصدمتها الأخرى صدمة عنيفة مدوية. انقلبا معاً محدثين انفجاراً وسرعان ما اشتعلت فيهما النيران. وارتفع صراخ وأنين تحت المطر المنهمر. ولكن لم يهرع أحد من المحققين به إلى بقايا السيارات اللتين أدركهما الخراب على بعد أمتار منهم. لم يباليوا بهما كما لا يباليون بالمطر. ولمح الواقفون تحت المظلة آدميا من ضحايا الحادث يزحف ببطء شديد من تحت سيارة ملطخاً بالدم. حاول النهوض على أربع ولكنه سقط على وجهه سقطه نهائية» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲) و در ترجمه شاهد این متن هستیم: «یکدفعه یک چیز جالب پیش آمد. از آن سوی میدان دو ماشین با سرعتی دیوانه‌کننده آمدند. ظاهراً چفت به چفت همدیگر را تعقیب می‌کردند. جلویی داشت پرواز می‌کرد و عقبی چیزی نمانده بود که به او برسد. ناگهان

جلویی ناغافل بر ترمز زد و روی سطح زمین کشیده شد و عقبی محکم بهش خورد و هر دو با هم واژگون شدند و انفجاری بزرگ به وجود آوردند. خیلی زود هر دو آتش گرفتند. داد و بیداد زیر رگبار باران بالا گرفت. ولی هیچ کس از آن کسانی که به ماجرا زل زده بودند به سوی بقایای ماشین‌هایی که در فاصله چند متری‌شان درب و داغون شده بود نشتابید. هیچ کس به آن‌ها محلی نگذاشت همانطور که به باران محلی نمی‌گذاشتند. ایستاده‌های زیر سایبان آدمیزادی را دیدند از بقایای تصادف، که به کندی خودش را از زیر ماشین خون‌آلود بیرون می‌کشید. خواست روی چهار دست و پا برخیزد ولی محکم با صورت بر زمین خورد» (محموظ، ۱۳۹۱: ۱۲).

همانطور که در ترجمه این بخش ملاحظه می‌کنیم، مترجمان در معادل‌یابی واژگان عملکرد خوبی از خود به جای نگذاشته‌اند. برای نمونه در ترجمه بخش اول از واژه «یکدفعه» استفاده می‌کنند که می‌توانستند عبارت «امری ناگهانی» را معادل «شیء طاری» قرار دهند که در زبان رسمی پر کاربردتر است. یا در ترجمه این عبارت «سرعة جنونیه» از معادل «سرعت دیوانه‌کننده» استفاده می‌کنند که بهتر بود برای روانی متن از معادل «سرعت دیوانه‌وار» استفاده کنند. شاید در ظاهر اختلاف زیادی بین دو تعبیر دیده نشود، اما روانی و سلیس بودن متن در انتقال ایده متن اصلی بسیار تأثیرگذار است و عدم توجه به این نکته می‌تواند در انتقال ایدئولوژی خلل وارد کند، چراکه این نوع‌گرینش واژگانی و معادل‌یابی به دور از هدف نویسنده و ایدئولوژی متن است.

در بخش‌هایی از ترجمه داستان نیز عبارت‌ها ترجمه قابل فهمی ندارند. برای نمونه عبارت: «مطاردة حامیه فیما بدا» (محموظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲) بدین صورت ترجمه شده است: «ظاهراً چفت به چفت همدیگر را تعقیب می‌کردند» (محموظ، ۱۳۹۱: ۱۲). در واقع مترجمان از ساختاری استفاده می‌کنند که معنی را به خوبی به مخاطب منتقل نمی‌کند و فهم آن نیاز به اندکی تأمل دارد. در حالی که معادل‌های مناسب‌تری نسبت به کلمه چفت به چفت که بیشتر در زبان محاوره‌ای به کار می‌رود، وجود دارند. برای نمونه در ترجمه این بخش می‌توان گفت: «ظاهراً تعقیب و گریز سختی بود». بدین صورت مخاطب ارتباط بهتری با ترجمه برقرار می‌کند و می‌تواند پیام‌های متن را بهتر دریافت کند.

در ادامه این بخش از ترجمه، ضعف‌هایی وجود دارد که همگی باعث می‌شوند هنگامی که به «بارش باران» می‌رسیم، دیگر آن تأثیرگذاری این واژه کلیدی را احساس نکنیم، چراکه خواننده برای فهم عبارت‌های قبل از «تحت المطر المنهمر» = «زیر رگبار باران» دشواری‌های بسیاری را متحمل شده است و به همین منظور هنگام رسیدن به این بخش دیگر نمی‌تواند تأثیرگذاری باران را لمس کند.

در همین بخش از داستان شاهد نارسایی‌هایی دیگری در ترجمه متن هستیم که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. برای مثال عبارت «لم یبالوا بهما كما لا یبالون بالمطر» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲) را به این صورت ترجمه کرده‌اند: «هیچ کس به آن‌ها محلی نگذاشت همانطور که به باران محلی نمی‌گذاشتند» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۲). در اینجا شاهدیم که مترجمان از زبان محاوره استفاده می‌کنند که این خود از کیفیت ترجمه می‌کاهد و زیبایی‌های ادبی متن را به هیچ‌عنوان به مخاطب منتقل نمی‌کند و هنگامی که خواننده به لذت ادبی دست پیدا نکند در واقع نمی‌تواند مفهوم و ایدئولوژی متن را به خوبی درک کند، چراکه ایدئولوژی و جهان‌بینی داستان و یا هر متن ادبی دیگر در پس همین کلمات نهان شده است و بدون شک برای رسیدن به آن‌ها باید درک بهتری نسبت به این کلمات داشت.

مترجمان در این بخش می‌توانستند ترجمه مناسب‌تری ارائه دهند. برای مثال، می‌توانستند بگویند: «همانطور که باران را نادیده گرفتند، توجهی به آن دو ماشین هم نداشتند» در این صورت متن ترجمه با بهره‌گیری از زبان رسمی می‌توانست زبان متن اصلی را نیز به مخاطب انتقال دهد، اما این ضعف در ترجمه داستان بسیار نمایان است؛ به طوری که در بخشی از ترجمه شاهد شکسته‌نویسی نیز هستیم. برای نمونه مترجمان در همین بخشی که انتخاب شد، عبارت «فصدمتها الأخری صدمة عنيفة مدویة» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲) را بدین صورت ترجمه کرده‌اند: «و عقبی محکم بهش خورد» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۲). همانطور که در ترجمه این بخش ملاحظه می‌کنیم، مترجمان دست به شکسته‌نویسی می‌زنند که مسأله با متن اصلی هیچ‌گونه همخوانی ندارد، چراکه نجیب محفوظ در این داستان از زبان عربی معیار استفاده کرده و مترجمان نیز باید از زبان فارسی معیار استفاده می‌کردند تا هماهنگی مناسبی میان متن اصلی و ترجمه شکل گیرد.

به شکل کلی این دست نارسایی‌های موجود در ترجمه باعث می‌شود که غرض و مقصود نویسنده به مخاطبان منتقل نشود و گویا مترجم خوانندگان را در دریایی از ابهامات رها می‌کند. از همین روست که می‌گوییم مترجمان در ترجمه این بخش که یکی از نقاط عطف داستان است به خوبی عمل نکرده و به خوبی نتوانسته‌اند نقش تغییری باران و همچنین ایستادگی در مقابل تغییر را که در این بخش آمده است به مخاطب منتقل کنند. حال آنکه مترجمان با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی می‌توانستند به راحتی حوزه‌های معنایی را تشخیص داده و کلماتی را که نقش کلیدی در متن ایفا می‌کنند به خوبی استخراج کنند تا بدین صورت با ترجمه آن‌ها ایدئولوژی و پیام‌های داستان به مخاطب منتقل شود.

در پایان این بخش از داستان مجدداً شاهد ضعف ترجمه هستیم. جایی که مترجمان در ترجمه جمله «الواقفون تحت المظلة» ضعیف عمل می‌کنند و معادل مناسبی را انتخاب نمی‌کنند. مترجمان در ترجمه این بخش آورده‌اند: «ایستاده‌های زیر سایبان» و این در حالی است که می‌توانستند به راحتی از تعبیر «افراد ایستاده زیر سایبان» استفاده کنند تا بدین صورت متن سلیس و روانی را در اختیار خواننده قرار داده باشند. به هر حال معادل‌یابی‌های نامناسب و استفاده از زبان شکسته و عدم تشخیص حوزه‌های معنایی و واژه‌های کلیدی تا حد زیادی به ترجمه این داستان لطمه وارد کرده و متن ترجمه نتوانسته پیام‌های داستان را به خوبی منتقل کند.

نویسنده در این داستان به دنبال به تصویر کشیدن سکون و ایستایی جامعه در مقابل تغییر و پویایی بوده و کلمه سایبان به خوبی نمایانگر این موضوع است و تکرار کلمه سایبان در این داستان، اصرار جامعه بر عدم تغییر را نشان می‌دهد و ترجمه این داستان هم تا حد زیادی این موضوع را به مخاطب منتقل می‌کند.

نجیب محفوظ در داستان خود سعی کرده که به همراه باران از فعل‌های مختلفی استفاده کند و استفاده از ساختار جمله فعلیه خود به نحوی نمایانگر تغییر و تحول مداوم است. نویسنده برای اینکه نشان دهد جامعه بر عدم تغییر اصرار می‌ورزد از جملات اسمیه در کنار کلمه سایبان استفاده می‌کند و شاهد تکرار اسم فاعل «الواقفون» در این داستان در کنار سایبان هستیم که ثبوت و توقف جامعه را به خوبی نشان می‌دهد.

باید بدین نکته توجه داشت که مترجمان با انتخاب معادل «ایستاده» برای کلمه «الواقف» در این داستان به خوبی ایدئولوژی ایستایی را به مخاطب خود منتقل کرده اند و در بخش‌های مختلف ترجمه استفاده از این معادل باعث شده که ایده عدم تغییر به مخاطب منتقل شود. همچنین در این داستان نویسنده برای تأکید بر موضوع عدم حرکت ۱۰ بار از کلمه «المظلة» استفاده کرده و در ترجمه هم به همین تعداد این کلمه تکرار شده است.

در پایان نیز به صورت گذرا به برخی از معادل‌یابی‌های نادرست در ترجمه داستان زیر سایبان اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال، مترجمان عبارت «وظلت أعین الواقفين تحت المظلة مشدودة إليهم» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۲) را این گونه ترجمه کرده‌اند: «چشم‌های افراد ایستاده در زیر سایبان همچنان به آنان می‌خکوب شده بود» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۲). در اینجا مشاهده می‌کنیم که مترجمان از کلمه «می‌خکوب» به عنوان معادل کلمه «مشدودة» استفاده کرده‌اند، اما باید به این نکته دقت داشت که چشم خیره می‌شود و می‌خکوب نمی‌شود.

در بخش دیگری از داستان شاهد جمله «لفت الأنظار رغم التصفيق وانهمار المطر» (محفوظ، ۲۰۰۶: ۷۱۳) هستیم که به این صورت ترجمه شده است: «علیرغم دست و پا زدن‌ها و ریزش باران، چشم‌ها را جذب خود کرد» (محفوظ، ۱۳۹۱: ۱۳). در اینجا مترجمان در مقابل واژه «التصفيق» از معادل «دست و پا زدن» استفاده می‌کنند که تفاوت معنایی زیادی با معنای اصلی دارد، چراکه کلمه «التصفيق» به معنای دست زدن است و «دست و پا زدن» معنای تلاش، رنج بردن و درد کشیدن می‌دهد که به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان معادل برای کلمه «التصفيق» قرار بگیرد.

باید به این نکته اشاره کرد که مترجمان چندین بار برای باران از ریزش استفاده کردند در حالی که اصطلاح مستعمل در زبان فارسی بارش باران است و نه ریزش آن و این موضوع در ترجمه این بخش کاملاً مشهود است.

در ترجمه این داستان معادل‌یابی‌های نادرست پدیده غالب است که همه آن‌ها باعث ضعیف شدن متن ترجمه شده است و این گونه به نظر می‌رسد که مشکل مترجمان عدم

توفیق در رمز‌گشایی داستان است و به همین علت در ترجمه آن با مشکل روبه‌رو شده و ترجمه قابل فهمی را به مخاطبشان عرضه نمی‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجایی که تحلیل گفتمان انتقادی در مرحله وصف به بررسی کلمات کلیدی و حوزه‌های معنایی متن می‌پردازد در رسیدن به ایدئولوژی گفتمان به مترجم کمک می‌کند و همانطور که در این مقاله گفته شد، هنگامی که درک خوبی از متن اصلی حاصل شود، ترجمه بی‌نقصی نیز ارائه خواهد شد. در واقع در مرحله وصف، بار ایدئولوژیک کلمات تعیین می‌شود و مترجم می‌تواند با آگاهی از این موضوع، معادل‌یابی مناسبی در زبان مقصد داشته باشد و با توجه به حوزه‌های معنایی و همچنین کلمات کلیدی متن اصلی، ایدئولوژی متن را استخراج کرده و برای انتقال آن به مخاطب از بهترین واژه‌ها و ساختارها کمک بگیرد.

یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف ترجمه این داستان به این موضوع بازمی‌گردد که مترجمان به گفتمان حاکم بر متن اصلی و پیام‌های ایدئولوژیکی نهفته در ورای واژگان تعبیرات آن توجه نکرده‌اند و به همین علت نتوانسته‌اند مقصود نویسنده را به خوبی به خوانندگان منتقل کنند و همانگونه که در بررسی ترجمه ملاحظه شد، ایدئولوژی متن اصلی در متن ترجمه کمرنگ‌تر است و از حوزه‌های معنایی موجود در متن مبدأ، اثر قابل توجهی در ترجمه بر جای نمانده است. بنابراین، می‌توان گفت که این ترجمه در انتقال ایدئولوژی مبدأ موفق نبوده و معادل‌یابی نامناسب برخی از کلمات باعث پیچیده شدن فرآیند درک موضوع شده است.

در پایان باید بدین نکته توجه داشت که تحلیل گفتمان انتقادی با ارائه مکانیزم‌های تحلیل متن، مترجم را در رسیدن به مقصود و دیدگاه نویسنده یاری می‌رساند و از آنجایی که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن، بررسی نقش کلمات در انتقال ایدئولوژی است به مترجم کمک می‌کند تا بهترین معادل‌یابی را داشته باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Amir Mesgar



<https://orcid.org/0000-0003-0475-8022>

منابع

- ابن منظور. (۱۹۹۲). *لسان العرب*، تعليق: علی شیری. بیروت: دار إحياء التراث العربی؛ مؤسسة التاريخ العربی.
- اوستینوف، میشل. (۱۳۹۴). ترجمه. ترجمه فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
- بلور، مریل و بلور، توماس. (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه بالا. چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
- ترکاشوند، فرشید. (۱۳۹۵). کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در ترجمه از عربی به فارسی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷(۴)، ۸۱-۱۰۱.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۲). *نگاهی به سپهری*. تهران: انتشارات مروارید.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۹ش). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه روح‌الله قاسمی. چاپ اول. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- فیرکلاف، نورمن. (۲۰۱۶). *اللغة والسلطة*. ترجمه: محمد عنانی. قاهرة: المركز القومي للترجمة.
- محموظ، نجیب. (۱۳۹۱). *زیرسایان*. ترجمه حسین شمس‌آبادی و مهدی شاهرخ. چاپ اول. تهران: نشر روزگار.
- محموظ، نجیب. (۲۰۰۶). *الأعمال الكاملة*. مصر: دارالشروق الأولى.
- معلوف، لويس. (د.ت). *المنجد في اللغة والأعلام*.
- ناظمیان، رضا و رضانی، ربابه. (۱۳۹۷). پیرنگ استعاری در داستان کوتاه زیر سایان از نجیب محفوظ با تأکید بر نظریه فرگسن. *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، ۱۶(۱)، ۲۷۱-۲۹۶.
- ون دایک، تنون. (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان*. ترجمه محسن نوبخت. چاپ اول. طهران: سیاهرود.
- هارت، کریستوفر. (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی*. ترجمه مسعود دهقان، فردوس آقاگل زاده و بهناز وهابیان. چاپ اول. تهران: نشر نویسه پارسی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز. (۱۳۹۶). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی. طهران: نی.

References

- Bloor, M. and Bloor, T. (2018). *An introduction to the process of critical discourse analysis*. Translated by Ali Rahimi and Amir Hossein Shah Bala. First Edition. Tehran: Jungle Publications. [In Persian]
- Fairclough, N. (2016). *Al-Lagha and Al-Salta*. Translated by Mohammad Anani. Cairo: Al-Mharaq al-Qawmi for Translation. [In Arabic]
- Fairclough, N. (2019). *Critical discourse analysis*. Translated by Ruhollah Ghasemi. First Edition. Tehran: Andisheh Ehsan. [In Persian]
- Hart, Ch. (2018). *Critical Discourse Analysis and Cognitive Sciences*. Translated by Masoud Dehghan, Firdous Aghagolzadeh and Behnaz Vahabian. 1st Edition. Tehran: Parsi publishing house. [In Persian]
- Ibn Manzoor. (1992 AD). *Al-Arab Language*. Suspension Ali Shiri, (D.T). Beirut: Dar Ihya Al-Tarrath Al-Arabi; Arab History Foundation. [In Arabic]
- Jorgensen, M. and Phillips, L. (2016). *The theory of methods in discourse analysis*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney. [In Persian]
- Nazimian, R. and Ramazani, R. (2017). A metaphorical pirang in the short story under the canopy by Najib Mahfouz with an emphasis on Ferguson's theory. *Research Journal of Arabic Literature Criticism*, No. 16, 271-296. [In Persian]
- Safe, N. (2006 AD). *Al-Aqmael al-Kamalah*. D.T.. Egypt: Dar al-Sharrooq al-Awli. [In Arabic]
- Safe, N. (2013). *Under the canopy*. Translated by Hossein Shamsabadi; Mehdi Shahrokh. 1st Edition. Tehran: Rozgar Nashr. [In Persian]
- Turkashvand, F. (2015). Application of critical discourse analysis in translation from Arabic to Persian. *Bimonthly journal of language essays*, 4(7), 81-101. [In Persian]
- Ustinov, M. (2014). *Translation*, Translated by Fatemeh Mirza Ebrahim Tehrani, first Edition. Tehran: Nashr Qatra. [In Persian]
- Van Dyck, Th. (2014). *Ideology and Discourse*. Translated by Mohsen Nobakht. First Edition. Tehran: Siahroud. [In Persian]

استناد به این مقاله: مسگر، امیر. (۱۴۰۱). کاربرد رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در بررسی ترجمه داستان «تحت المظلة» اثر نجیب محفوظ. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۷)، ۹۳-۱۱۷.
doi: 10.22054/RCTALL.2022.70814.1654



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.